

# جامعۂ انسانی اسلام

کتاب اول  
« اصول فکری »

## اسلام و ندهای انسانی عصر ما

انسان تجربه دیده و زجر کشیده قرن ما ندهای تازه‌ای سر میدهد، ندهائی که میخواهد اساس جدائیها و صف بندیها و تبعیضات ظالمانه گذشته را ویران کند، بساط نابرابریها را براندازد و یگانگی و برادری انسانی را به جای آن بنشانند، اینها ندهائی است که توده‌های انسانی مظلوم قرن بیستم شجاعانه سرداده‌اند تا علیرغم اقلیت معدودیکه از این نابرابریها منتفع میشوند آنرا در جهان محقق سازند.

استثمار و تبعیض، همیشه رخسار تاریخ انسانی را سیاه و نفرت آلود ساخته است، نابرابری و عدم تساوی انسان با انسان در هر فرازی از تاریخ به شکل و صورت خاصی ظاهر شده، گاهی به صورت نظام ننگین و غیر انسانی بردگی، گاهی به شکل فئودالیسم، و گاهی زیر عنوان جنگهای مقدس مذهبی و الهی! و در قرون اخیر هم به صورت استعمار قدیم و جدید به صورت تبعیضات ننگین نژادی و بصورت نژادی «ناسیونالیسم» های تجاوزگروضعیف‌کش. در تاریخ بردگی تبعیض ناروا و غیر انسانی بجائی میرسد که انسان به جای چارپا (!) راستی واقعیت پیدا میکند و اربابان بی‌پروا

اظهار میدارند « بردگان نظیر حیوانات با نیروی جسمانی خود برای رفع احتیاجات زندگی ما کمک میکنند ... از آنجا که بردگان برای اطاعت کردن بدنیا آمده‌اند ولی از فرمانبرداری امتناع میکنند باید به وسیله جنگ آنها را شکار کرد ! »

زیر فرمان چنین منطقی مثلاً تنها ۲۰ هزار نفر شهر نشین رومی چهارصد هزار برده را مثل چارپا بکار میکشند و درست مثل يك حیوان با آنها رفتار میکنند ، اربابان دستور میدهند بردگان با « دوئل » خون یکدیگر را بریزند تا آنان از این منظره لذت برند، دردوره دیگری کار این نگون بخت‌ها بجائی میرسد که حدود سه میلیون انسان سیاه پوست را از آفریقا بجزیر و عنف اسیر میکنند و در آمریکا پیاده میکنند<sup>۱</sup> تا این بردگان زندگی اربابان را در آنجا روبراه کنند ، انسان برده از تمام حقوق انسانی محروم میشود و تا حد حیوان بازکش سقوط میکند !

نظام « فؤدالیسم » تا آنجا تبعیض و نابرابری را عملی میکند که دسته دسته انسان‌ها را « وابسته به زمین » میسازد ، منافع انسان‌ها تابع منافع زمین میشود! منافی که یکسره بجیب « ارباب » باید بریزد ، در این معرکه « ملوک الطوائفی » انسان‌ها بردو دسته بهره‌کش و بهره‌ده تقسیم میشوند. بهره‌کش‌ها از همه چیز برخوردار و بهره‌ده‌ها حتی از حداقل احتیاجات انسانی محروم ! آنها در رأس « هرم اجتماع » که هیچگونه فشار و زحمتی برایشان نیست و اینان در قاعده « هرم » که تمام فشارها و بدبختی‌ها بردوش آنها است .

گاهی آتش فتنه و فساد دسته‌بندی و حکومت نابرابری بنام مذهب و خدا روشن میشود و مثلاً مسیحی اروپائی نمیتواند برای مسلمان آسیائی

۱- « بردگی » از سری جدید چه میدانم ؟

حق حیات قایل شود ، عده‌ای ماجراجو ، تعصبات مذهبی این مسیحیان را چنان آتش میزنند که پنج میلیون مسیحی از اروپا به شرق سرازیر میشود ، همه جامیکشد ، میسوزاند ، ویران میکند و اسم همه اینکارها را « جنگهای مقدس و الهی صلیبی » ! میگذارد یا بر اثر همین حکومت تبعیض در میان انسان ها ، « انگیزسیون » تشکیل میشود و « کاتولیک » برای « پروتستان » حق زندگی نمیدهد ، واتیکان به يك جلادخانه تبدیل میشود برای اینکه هیچکس جز به راه « کاتولیک » نرود !

درفراز دیگری از تاریکی ، تبعیضات نژادی چنان دسته بندی ننگین و بیش‌مانه‌ای به وجود می‌آورد که « سیاهان » رادرخیا با نه‌ای شهرهای زیبای امریکا به سنت « لینچ » آشکارا میکشند هیچ مقامی هم از حقوقشان دفاع نمیکند ! انسان سیاه محکوم میشود فقط به جرم رنگ سیاهش همیشه در شغل‌های پست بماند ، نوکر و خدمتکار سفید پوست باشد و بقول رئیس جمهور پیشین و مقتول امریکا « جان اف کندی » کودک هر سیاه که امروز در امریکا متولد میشود نصف يك کودک سفید پوست شانس ورود بدبیرستان را دارد ، يك سوم این شانس را دارد که بدان‌شگاه راه یابد و يك سوم ، این موفقیت را دارد که متخصص فنی شود در حالیکه دوبرابر ، شانس دارد که بیکار بماند ! ۱

تبعیضات ننگین نژادی در افریقای جنوبی متمدن (!) حکم میکند دختری که اتفاقاً در يك خانواده سفید پوست ، سیاه پوست بدنیا آمده از خانواده‌اش طرد شود یا فقط به عنوان کلفت در خانه پدرش استخدام گردد<sup>۲</sup> چرا ؟ برای اینکه رنگ پوست او سیاه است و رنگ پوست

۱ - از گزارش نقل شده در فصل چهارم همین کتاب

۲ - کیهان شماره ۷۰۱۳

پدر و مادرش سفید!

«ناسیونالیسم» به توده‌های انسانی فرمان میدهد بر اساس ملیت‌های خاص بهم بفرند و دندان نشان دهند<sup>۱</sup>، آنها را بجان هم میاندازد و شدیداً موجب صف‌آرایی میشود، مسائلی مانند «اقتصاد ملی» سبب میشود حتی «اقتصاد جنگی و تسلیحاتی» پاره‌ای از ملل، مشروع شناخته شود، سبب میشود برای تأمین منافع ملت معینی، ملت‌هایی حتی از اولین احتیاجات زندگی محروم شوند، و بالاخره مسئله «ملت پرستی» مشکلات سخت و جانناهی برای بشریت پیش می‌آورد که ما در فصل «مظاهر ننگین ملت پرستی در عصر ما» بقدر کافی در این باره بحث نموده‌ایم.

در قرون جدید، عامل نیرومند و کاملاً مخرب و خطرناک دیگری بنام «استعمار» قدم به صحنه زندگی انسان‌ها میگذارد، این عامل تازه، تقسیم و دسته‌بندی را از راه جدیدی شروع میکند و رنگ تازه‌ای بدان میدهد، انسان «استعمارگر» و «استعمارشده»!

تاریخ همین چند قرن اخیر نشان داد که این عامل دشمنی و تخریب از تمام عوامل گذشته زورمندتر بود. تبعیضات نژادی تقسیم، بندی‌های ملی و حتی دشمنی‌های مذهبی هیچکدام قدرت تخریبی و تفرقه افکنی این عامل را نداشتند. در قرن‌های اخیر استعمار در تقسیم، بندی انسان‌ها و ایجاد تبعیض‌ها و ساختن و پرداختن بلوک‌ها و کشورهای قوی و ضعیف، آقا و نوکر، غنی و ثروتمند، جلورفته و عقب‌مانده، «تراژدی» هولناکی به وجود آورد. استعمار دو طبقه کاملاً مشخص و ممتاز «ظالم» و «مظلوم» به وجود

۱ - برای اینکه تصور نشود منظور انتقاد از «ناسیونالیسم» سالم و جنبه‌های ضد استعماری آن است به فصل سیزدهم این کتاب مراجعه شود.

آورد ، جهان را کاملاً به صورت «طولی» تقسیم کرد و زندگی اکثریت  
 هنگفت انسانی را وابسته به زندگی اقلیت معدودی ساخت. این وابستگی  
 چنان بود که متأسفانه پشت کشورهایی که در این وابستگی خم شده بزودی  
 راست نخواهد شد و این «تراژدی» هنوز ادامه خواهد داشت .

استعمار ، در دورانی که اولین جوانه‌های بیداری و رشد در میان  
 ملل آسیا و افریقا بیرون میزد به خرمن زندگی آنها زد و با استقرار  
 سیستم استعماری رشد آنان را متوقف ساخت و شکاف فعلی را میان کشورهای  
 صنعتی شده و در حال توسعه به وجود آورد. امروز جهان ما به دو قطب کاملاً  
 متغایر توسعه یافتگان و توسعه نیافتگان تقسیم شده و بدون کمترین تردید  
 این دسته بندی ظالمانه ، بزرگترین و رقت آورترین دسته بندی انسانی  
 است که تاریخ شاهد آنست .

برای آنکه از ماهیت این دسته بندی جهانی آگاه شویم ذکر چند  
 نمونه آماری را لازم میدانیم .

دبیرکل سازمان ملل متحد با توجه به آخرین ارقام موجود ، در  
 آخرین گزارش خود به شورای اقتصادی و اجتماعی چنین نتیجه میگیرد  
 که جمع درآمد دوسوم جمعیت جهان که در مناطق کم توسعه یافته زندگی  
 میکنند از یک ششم درآمد کل دنیا کمتر است ، در ۱۹۶۲ درآمد سرانده  
 این مناطق در سال ۱۳۶ دلار بود ، حال آنکه درآمد سرانده مردم امریکای  
 شمالی و اروپای غربی در همان سال به ترتیب ۲۸۵۴ دلار و ۱۰۳۳ دلار بود  
 ارقام مجرد ، و این ارقام مجرد ، تنها قسمتی از واقعیات و حقایقی را که در پس  
 فاصله درآمدها قرار دارد منعکس میکند<sup>۱</sup> . دبیرکل ملل متحد در همین گزارش

۱- یعنی بیش از پنج ششم درآمد کل جهان

میگوید، تنها بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۲، درآمد سرانه سالانه در کشورهای توسعه یافته که اقتصاد بازار دارند در حدود ۱۰۰ دلار افزایش یافته، حال آنکه این رقم برای کشورهای توسعه نیافته بزحمت ۵ دلار بوده است<sup>۱</sup>!

این شکاف و اختلاف خطرناک و غیر انسانی روز بروز هم عظیمتر میشود. برای نمونه باید توجه داشت که مثلاً قبل از جنگ جهانی دوم نسبت درآمد سالانه سرانه مردم هندوستان و امریکا یک به ۱۵ بود (درآمد سالانه هر امریکائی ۱۵ برابر هر هندوستانی بود) ولی در حال حاضر این نسبت در حدود یک به چهل است و به احتمال قوی تا ۲۰ سال دیگر همین نسبت دو الی سه برابر افزون خواهد شد<sup>۲</sup>.

نماینده ایران در سی و نهمین اجلاس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد با توجه به گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد در این باره چنین اظهار داشت.

«گزارش دبیرکل در واقع تشریحی است از جهانی که هنوز اساسی ترین مسائل عقب ماندگی در آن بهیچ روی حل نشده است، برعکس اینگونه مسائل روز بروز بغرنجتر میشود، برای نمونه می بینیم که در ظرف دو سال، بر فاصله بین درآمد سرانه در کشورهای محروم و کشورهای توسعه یافته به نسبت ۹۵ دلار امریکائی افزوده شده است، بعبارت دیگر آنچه از سال ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۶۴ بر درآمد هر یک از افراد مردم کشورهای توسعه یافته

۱ - گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد به سی و نهمین اجلاس شورای اقتصادی و اجتماعی ( ۱۱ ژوئن ۱۹۶۵ - سند شماره E 4071 صفحه ۴ )

۲ - مسائل کشورهای آسیائی و افریقائی صفحه ۱۷۶

افزوده شده، خود به تنهایی از جمع کل درآمد سالانه انسان مشابهی در کشورهای توسعه نیافته تجاوز کرده است، میزان مرگ و میر کودکان در این کشورها ده تا بیست برابر بیش از کشورهای غنی است. دبیر کل در گزارش خود چنین میگوید:

فقر بیشتر مردمان کشورهای در راه توسعه فقری است روزافزون و بیم آن میرود که در نیمه دوم دهه توسعه اقتصادی باز هم بر شدت وخامت آن افزوده شود، با پیش بینی هایی که از هم اکنون می شود در سال ۱۹۷۰ تعداد بیکاران و مردان و زنانی که از بیماری و گرسنگی رنج خواهند برد بمراتب بیش از امروز خواهد بود<sup>۱</sup>

برای نشان دادن ماهیت دسته بندی غیر انسانی جهان ما این گزارش نیز بسیار جالب است که در دنیای ما مثلاً امریکا به تنهایی بیش از یک میلیون دلار در روز خرج نگهداری انبارها و سیلوهای مازاد گندم خود میکند در حالیکه مثلاً در خاور دور بیش از نود درصد سکنه دچار کمبود غذائی هستند و یا در امریکای جنوبی بیش از دوسوم جمعیت را افرادی تشکیل میدهند که نه غذا دارند و نه لباس و منزل<sup>۲</sup>.

ارقام رسمی سازمان ملل متحد حاکی از آنست که در حال حاضر لااقل ۰.۶٪ جمعیت جهان که همه آنها ساکن کشورهای عقب افتاده هستند در حال گرسنگی بسر میبرند و غذای کافی و لازم به آنها نمیرسد، در جهان دو قطبی و تقسیم شده ما تنها ۰.۲۸٪ مردم جهان غذای کافی (معادل ۲۷۰۰ کالری در روز) میخورند<sup>۳</sup> در این میان، وضع ناهنجار

۱ - مسائل کشورهای آسیائی و افریقائی چاپ مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی صفحه ۳۰۴

۲ - انسان گرسنه تألیف ژرژ دوکاسترو ترجمه فارسی صفحه ۵۰

۳ - مسائل کشورهای آسیائی و افریقائی صفحه ۱۱۸



و ظالمانه تجارت و مبادله بین‌المللی نشانه بارز دیگری از تقسیم بندی دو قطبی جهان ما است، وضع مبادلات و تجارت بین‌المللی همیشه به سود سرشار توسعه یافتگان و ضرر مسلم کشورهای در راه رشد است، اساس روابط اقتصادی بین‌المللی بر چنین تبعیض و تقسیم ظالمانه‌ای قرار دارد. نماینده ایران در سی و نهمین اجلاس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل وضع نگران‌کننده تجارت بین‌المللی را چنین تشریح کرد:

تقسیم کنونی کار در سطح بین‌المللی و نیز شالوده‌های در حال رشد مواعی جدی به وجود می‌آورد، این عوامل حالت وابستگی این کشورها را به بازارهای جهانی تشدید میکند، برنامه‌های توسعه آنانرا دستخوش تغییرات بی‌نظم بازار و بخصوص نوسانهای قیمت مواد اولیه قرار میدهد، باعث خرابی مداوم شرایط مبادله آنها میگردد، گرایش کشورهای فقیر را در تخصص یافتن در تولید مواد اولیه و وارد کردن کالای ساخته شده تشویق میکند و مانع از آن میشود که این کشورها صنایعی را که لازمه حفظ استقلال اقتصادی است خود بوجود بیاورند، بالاخره بخاطر همین عوامل است که اقتصاد ملی این کشورها روز بروز بیشتر زیر بار وام خم میشود بطوریکه قرضه عمومی ۳۷ کشور در حال توسعه که در سال ۱۹۵۵ فقط هفت میلیارد دلار بوده در سال ۱۹۶۲ به ۱۸ میلیارد دلار رسیده است و هم‌اکنون سیزده درصد عواید حاصل از صادرات این کشورها صرف بازپرداخت اینگونه وام‌ها میشود.<sup>۱</sup>

\*\*\*

ریشه‌های اصلی این عوامل گوناگون تفرقه و دشمنی را بیش از هر چیز باید در روان و فکر انسان‌ها جستجو کرد، دوام «ظالمیت» و «مظلومیت»

۱ - مسائل کشورهای آسیائی و افریقائی صفحه ۳۰۸

و اساس هر گونه دسته بندی بر اينست كه دو طرف در ضميرشان وضع موجود را مي پذيرند ، به آن عقیده مند ميشوند و در درجه بعد به آن خو ميگيرند و از اين راه زمينه و شالوده فكري دو دستگيها و تقسيم بنديهاي ظالمانه و غير واقعي تقويت ميشود ، اين وضع فكري محكمترين ستوني است كه كاخ تبعيض و تجاوز را محكم سرپا نگاه ميدارد و به آن صورت قانوني ميدهد. در گذشته هم ، تبعيضات نژادي و هم جنگها و دشمنيهاي مذهبي و هم تصادم هاي ملي و بهره كشيهاي استعماري وجود داشت ولي فرياد مخالفت بلند نميشد چون افكار اين اوضاع را كاملا پذيرفته بود ، سياه افريقائي و يا امريكائي براي خود جزاسارت و بردگي وظيفه اي نميشناخت ، جنگجوي صليبي كشتار مسلمان را راه بهشت برين ميدانست ! و كاتوليك متعصب ريختن خون «پروستان» بدعتگذار مرتد! را وظيفه انساني والهي!

ملل استعمار زده افريقائي و امريكاي لاتين و آسيا در كام استعمار - گران به ديوار مرگ و نيستي ميرفتند. ولي اين دره مرگ را بهترين مكان تصور ميکردند. آنها يك زندگي بدون آقا بالاسر ، و قيم از ذهنشان نميگذشت!

در اين شب تاريك ، باز يگران و سودبران اصلي صحنه آنهايي بودند كه هميشه و بهر قيمت وضع موجود را حفظ ميکردند ، كشيدهاي رياست جو و خود خواه و دستگاه سلطنت طلب پاپ ، بازرگانان برده فروش و سودپرست ، زمامداران ديكتاتور و صاحبان صنايع و سرمايه داران بزرگ ، اينها بودند خدايان و اربابان واقعي روي زمين ، و اينها بودند نگهبانان دشمني انسان با انسان و كسانيكه تحقق مساوات و وحدت بشري بهيچوجه به نفع آنان نبود ، آنها با تمام قوايشان ، انسانها را ، در وضع زقت بار